

## بررسی آیات متشابه اصلی و عرضی در قرآن

مرتضی زارع<sup>۱۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

### چکیده

یکی از مسائل مهم در علوم قرآنی، مساله محکم و متشابه است. آیات محکم آیاتی هستند که هیچ اختلافی در آنها راه ندارد و به طور قطعی مبین هستند لکن آیاتی وجود دارد که متشابه هستند. متشابه به سه قسم عرضی و اصلی و لفظی تقسیم می گردد که در این مقاله دو قسم (عرضی و لفظی) مورد بررسی قرار گرفت. متشابه عرضی، آیاتی است که به ظاهر برای خداوند، صفات و خصوصیات همانند صفت مخلوقات نسبت می دهند و عده ای مثل مجسمه و مشبهه و... به این آیات تمسک کرده و خدا را دارای جسم میدانند. متشابه لفظی نیز، مربوط به آیاتی است که در آنها الفاظ مشابه وجود دارد و عده ای گمان می کنند که اینگونه تشابه در برخی از آیات به بلاغت کلام آسیب می رساند. در این نوشتار تلاش بر این بود تا آیات مرتبط با این دو قسم از متشابهات بررسی گردد.

**کلید واژگان:** متشابه معنوی، مشبهه، محکم، ید، وجه، تفاوت در تقدیم و تاخیر.

<sup>۱۲</sup> دانشجوی معلم و دانش پژوه مقطع کارشناسی رشته آموزش زبان دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر اصفهان.

## مقدمه

در آیات و روایات بسیار، سخن از آیات محکم و متشابه آمده است. به گونه ای که در قرآن بیان شده باید آیات متشابه را به آیات محکم ارجاع داد تا آیات متشابه روشن گردد. لکن بحث از آیات متشابه در صورتی نتیجه بخش است که اقسام آن مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. متشابه به سه بخش عرضی و اصلی و لفظی تقسیم میگردد.

در آیات متشابه عرضی، خداوند به گونه ای توصیف شده است که ظاهر آنها تشبیه خداوند به مخلوقات را می رساند. حال تفسیر اینگونه آیات باید به گونه ای باشد که با آیات دیگری مثل (لیس کمثله شیء) قابل جمع باشد. اما در آیات متشابه لفظی، موضوع در قالب چند لفظ متشابه بیان شده است به گونه ای که برخی قائل به از بین رفتن بلاغت کلام هستند. حال اگر آیات متشابه عرضی مورد بحث و بررسی قرار نگیرد لازمه اش قائل شدن به عقیده مجسمه و مشبهه است و باعث سر از کفر بیرون آوردن میشود. لذا بررسی آیات متشابه عرضی باعث میشود تا انسان به عقائد باطل گرایش پیدا نکند و از انحرافات دوری گزیند.

از طرفی اگر از آیات متشابه لفظی بحث نکنیم باعث میشود عده ای گمان کنند بلاغت و فصاحتی در قرآن نیست که این امر موجب مشکلات اعتقادی میگردد.

مقالات و کتب زیادی در مورد آیات متشابه بحث کردند اما یا به صورت ناقص آنرا مورد تحلیل قرار دارند یا فقط یک قسم آنرا مورد بررسی قرار دارند به گونه ای که دانش پژوه نتوانسته به طور جامع به آیات متشابه دسترسی داشته باشد.

لکن ما در این مقاله سعی خواهیم کرد دو قسم آیات متشابه عرضی و لفظی را مورد بررسی قرار دهیم و نظریات گوناگون را بیان کرده و در آخر نظریه و تفسیر صحیح را بیان خواهیم کرد.

## بررسی لغوی محکم و متشابه

محکم و متشابه از نظر لغوی چندان مورد نزاع نیستند زیرا محکم که از ماده حکم گرفته شده به معنای ممانعت از تعرض است این معنی در تمامی موارد استعمال این کلمه، اعم از مجرد یا مزید آن، جاری است. لذا حکم (با فتحه عین الفعل) به معنای جلوگیری و مانع شدن است.

به افسار اسب (حکمة اللجام) گفته اند زیرا اسب را از اضطراب، منع میکند.

بنابراین محکم یعنی، قوی، غیر قابل نفوذ، غیر منفعل، بنای محکم یعنی ساختمان محکم و استواری که استحکام آن نمی گذارد به آن تعرض صورت گیرد. (رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، ج ۴، صفحه ۱۸۱)

متشابه از ماده (شبه) که اسم مصدر است و به معنای مثل است.

در کتاب علوم قرآنی، تشابه را روشن تر بیان میکنند:

اینکه گفته اند متشابه به کلامی گفته می شود که ظاهر آن مراد واقعی اش را ارائه ندهد تعریف نارساست. زیرا شامل مبهمات هم می شود لذا راغب اصفهانی در تعریف متشابه گوید (متشابه قرآن چیزی است که به علت شباهت آن به چیز دیگری، تفسیرش مشکل شده است. طبق این تعریف، تشابه در آیات متشابهه، تشابه حق و باطل است که سخن حق گونه خداوند متعال، باطل گونه جلوه گر شود. (معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی صفحه ۳۷۶)

## انواع تشابه

۱. اصلی: تشابهی که به گونه ای طبیعی به جهت کوتاهی لفظ و بلندای معنی به وجود آمده است.

۲. عرضی: این نوع تشابه در آغاز اسلام نبوده است زیرا مسلمانان با سلامت طبع آیاتی که بعدها متشابه شده اند را می فهمیدند و مراد خداوند را درک می کردند اما پس از به

وجود آمدن مباحث جدلی و مباحث کلامی و رواج مباحث فلسفی که جسته و گریخته به گونه ای ناپخته و نارس از یونان به میان مسلمانان وارد شد بر چهره برخی از آیات هاله ای از غبار ابهام و تشابه نمودار شد. (معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی صفحه ۳۷۴)

## بررسی تشابه معنوی (عرضی) در قرآن

### ۱. ساق

در کل قرآن، فقط یک آیه وجود دارد که از ظاهر آن برخی مفسران استفاده کرده و در نتیجه داشتن ساق را به خداوند نسبت داده اند.

(یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون)

علامه طباطبایی آیه را چنین معنا میکنند:

(ای پیامبر، به یاد آر روزی را که بر این کفار بسیار سخت خواهد شد و چون دعوت می شوند برای خدا سجده کنند نمی توانند) (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، صفحه ۶۶۴)

اکثر مفسران امامیه، همین دیدگاه را درباره این آیه و تعبیر (کشف از ساق) مطرح کرده اند. البته در بعضی از تفاسیر وجوه دیگری وارد شده است ولی هیچکدام از مفسران شیعه آیه را به ساق و پای خداوند متعال معنا نکرده اند. و اساساً در دیدگاه آنان این عبارت به بیان احوال قیامت مربوط می شود نه به ذات پروردگار.

بررسی کلمه (ساق) از دیدگاه مفسران

۱. ساق، اصل و اساس هر چیزی است و برای هر گیاهی ساقی است. ساق درخت آن چیزی است که بر آن استوار و پایدار است و همینطور ساق انسان. پس منظور آیه این است که روز قیامت اساس هر چیزی آشکار و روشن میگردد. (مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱۸، صفحه ۵۵۱)

۲. آیه، کنایه از کشف اسرار و بواطن است در روز قیامت است و حساب و کتاب دقیق اعمال و پاداش و کیفر حسنات و سیئات را بررسی میکند. با استناد به آیه (یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون) (سوره نور، آیه ۲۴) اشاره دارد به اینکه تمام اعضاء و جوارح به آنچه که از آنها صادر شده شهادت میدهند حتی ساق پا. (طیب، ج ۱۳، صفحه ۱۴۷)

## ۲. ید

در قرآن کریم، تعبیر (ید الله) و تعابیر مشابه دیگری در مورد خداوند به کار رفته است. در طول تاریخ گروه‌هایی از مسلمانان همچون مشبهه، حشویه و مجسمه معتقد شده اند که چنین تعبیری وقتی درباره خداوند به کار میروند، باید به معانی ظاهری آن حمل گردند. (الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، صفحه ۱۰۵)

بنابراین وقتی گفته می‌شود (یدالله) منظور این است که خداوند عضوی همانند دست و اعضای انسان دارد. دیدگاه فوق از آنجا که منجر به تجسیم می‌گردد، از منظر شیعه مردود و باطل است. شیعه معتقد است که خداوند هرگز با چشم دیده نمی‌شود، چرا که لازمه (رویت با چشم)، جسم بودن، مکان، رنگ، شکل و جهت داشتن است. درحالی‌که این ویژگی‌ها همه از صفات مخلوقات است و خداوند برتر از آن است که دارای صفات مخلوقات و اجسام باشد. در قرآن نیز این مسأله از اساس نفی شده است. (چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را مبیند) (سوره انعام، آیه ۱۰۳)

معانی کنایی و مجازی ید:

۱. سلطه و احاطه و امکان دخل و تصرف کردن:

مثلا وقتی عرب می‌گوید (الامر بید فلان) منظور این است که فلان کار در حیطه کار فلان شخص است. مانند همان چیزی که ما در زبان فارسی می‌گوییم که (کارم به دست فلانی است) (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، ج ۱۴، صفحه ۲۳۴)

۲. یکی از معانی که در لغت عربی از واژه ید اراده میشود معنای ملکیت است. مثلا وقتی گفته می شود (الدار فی ید فلان) (همان) منظور این است که خانه در ملکیت فلان شخص است. ید به این معنی در آیه ۸۳ سوره یس استعمال شده است (سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء) (سوره یس، آیه ۸۳) معنای این آیه طبق بیان فوق اینگونه می باشد ( پس منزله است خداوندی که مالکیت همه چیز در دست اوست). مفسران مسلمان نیز، این آیه را اشاره به (مالکیت) بی قید و شرط خداوند می دانند.

۳. نعمت و ثواب خدا: معدودی از مفسران نیز (ید) را به (نعمت و فضل الهی بر پیامبرش) تفسیر کرده اند. (صادقی تهرانی، ج ۱، صفحه ۵۱۲) یعنی ثواب و پاداش و نعمت هایی که خداوند به آنها می دهد بیش از حد ثبات و اطاعت آنهاست. معمولا این نوع تفسیر، گونه ای از تاویل است که به عنوان نظریه ضعیف مطرح شده است

بنابراین میتوان گفت: در هر جای قرآن کریم واژه (ید) به خدا نسبت داده شود در غیر معنای دست انسانی خواهد بود. به طوری که تداعی کننده جسمانیت خداوند نباشد. حال یا در معنای تاویلی و یا در معنای ظاهری تصدیقی. به دلیل اینکه در اندیشه شیعه امامیه خداوند از هر گونه جسم و کیفیات جسمانی پیراسته است. (شورچه، عبدالحسین، بررسی رویکردها به واژگان متشابه قرآن)

### ۳. وجه

در آیات قران و بیانات اهل بیت، عباراتی وجود دارد که در آنها واژه (وجه) به خدا نسبت داده شده است. برای مثال در لابه لای متون مقدس به عباراتی همچون (وجه الله)، (وجه ربک) و عباراتی از این دست برمیخوریم. با توجه به اینکه (وجه) و صورت داشتن از ویژگی های اجسام و پدیده های مادی است، این شائبه و سوال به ذهن متبادر میشود که مگر طبق نظام اندیشه ای خداپرستان، خداوند از ویژگی های مادی منزله نیست؟؟؟ پس چگونه در آن

متون مقدس، (وجه) به خدا نسبت داده میشود و این انتساب به چه معناست؟؟؟ (مکارم شیرازی، ناصر، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله مکارم شیرازی)

### معانی وجه

۱. آیاتی که در آنها (وجه) به معنای (ذات) است (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن) مانند ( و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله) (آیه ۲۷۲ سوره بقره) و (کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام) (آیه ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن) و همچنین ( ولاتدع مع الله الها آخر لاله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون). (آیه ۸۸ سوره قصص)

درباره آیه ۲۷۲ سوره بقره می‌گوییم که در ای آیه صحبت از انفاق به میان آمده است و از آنجا که انفاق کنندگان نظرشان باید ذات پاک پروردگار باشد پس ذکر کلمه (وجه) در این آیه و مانند آن متضمن نوعی تاکید است زیرا هنگامی که گفته شود برای (ذات خدا) تاکید آن از (برای خدا) بیشتر است یعنی حتما برای خدا باشد و نه دیگری. از آن گذشته معمولاً صورت هر شخص، شریف ترین قسمت ظاهری بدن اوست. زیرا اعضاء مهم بینایی و گویایی در آن قرار گرفته است به همین دلیل هنگامی که کلمه (وجه) به کار برده شود شرافت و اهمیت را می‌رساند. در اینجا هم (به طور کنایه) در مورد خداوند به کار برده شده است و در واقع یک نوع احترام و اهمیت از آن فهمیده می‌شود و گرنه بدیهی است که خدا نه جسم است و نه صورت دارد. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، صفحه ۳۵۴)

۲. در اخباری وارد شده که منظور از (وجه خدا) در قرآن، ائمه معصومین هستند که مصداق اکمل (خلیفه الله) بر روی زمین بوده، مظهر جمال و جلال الهی اند. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در ذیل آیه شریفه (کل شیء هالک الا وجهه) (سوره قصص، آیه ۸۸) می‌فرماید: (ما اهل بیت)، وجه خدا در روی زمین و در مقابل شمائیم و ما چشمان خدا در میان مخلوقاتش و دست رحمت او نسبت به بندگانش هستیم. (کلینی، ج ۱، صفحه ۱۴۳)

۴. عرش و کرسی الهی: در آیات قرآن کریم حدود ۲۰ مرتبه به عرش الهی اشاره شده است.

مطابق برخی از روایات، عظمت عرش خدا به قدری است که در تصور انسان نمیگنجد تا آنجا که میخوانیم:

(هنگامی که عرش آفریده شد خداوند به فرشتگان دستور داد که آن را حمل کنند آنها نتوانستند، فرشتگان بیشتر و بیشتری آفرید همه ناتوان ماندند، خداوند با قدرت خویش آنرا نگه داشت سپس به هشت فرشته ای که مامور حمل عرش شدند فرمودند آنرا بردارید، آنها عرض کردند جایی که آن همه فرشتگان عاجز شوند از ما چه کاری ساخته است؟؟؟ در اینجا دستور داده شد که از نام خدا و ذکر (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم) و درود بر محمد و آل او مدد گیرند، چنین کردند و کار بر آنها آسان شد. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۵، صفحات ۱۷۵ و ۵۵)

پادشاهان و سلاطین دو نوع تخت داشته اند:

۱. تخت کوتاهی که در ایام عادی بر آن مینشستند و امور حکومت خویش را تدبیر می کردند.

۲. تخت بلند پایه ای که مخصوص روزهای خاص و ایام بار عام (ملاقات عمومی) و مراسم مهم و بزرگ بود. در ادبیات عرب، اولی را (کرسی) و دومی را (عرش) مینامند و بسیار میشود که واژه عرش کنایه از قدرت و سلطه کامل است هرچند اصلاً تخت پایه بلندی وجود نداشته باشد. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله مکارم شیرازی)

حال آنچه مسلم است طبق بیان اکثر مفسران منظور از استواء بر عرش معنای ظاهری آن، یعنی جلوس و استقرار نیست بلکه به معنای تمکن و استیلاء و اقتدار است.

علامه طباطبایی می فرماید: (ثم استوی علی العرش) در عین اینکه مثالی برای احاطه تدبیر خداوند بر ملک خودش میباشد در اینجا به یک مرحله حقیقی دلالت دارد و آن عبارت



است از همان مقامی که تمام امور، علی‌رغم کثرت و اختلافشان در آن مترکّم و جمع میشوند. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، صفحه ۱۹۵)

مشبّه و مجسمه میکوشند معنای ظاهر مفردات را حفظ کنند و بگویند مقصود از عرش، تخت و مقصود از استواء، جلوس و استقرار است و واقعا خداوند بر تخت خود جالس و مستقر است. این گروه نه تنها اصل جلوس خداوند بر کرسی را میپذیرند بلکه با تمسک به برخی از روایات حتی نوع صدای تخت خداوند را نیز معین میکنند. (شورچه، عبدالحسین، بررسی رویکردها به واژگان متشابه قرآن)

### متشابه لفظی

آیاتی که در قرآن تکرار شده و الفاظ آن در بیشتر موارد یکسان است اما در برخی از آنها زیادی یا نقص، تقدیم یا تاخیر و مانند اینهاست. پس آیات متشابه لفظی آیاتی هستند که یک موضوع را با الفاظی مشابه بیان میکنند اما چینش و گزینش الفاظ با یکدیگر تفاوت دارد. (نجفی، علی، زیبا شناسی آیات متشابه در قرآن کریم)

### حکمت وجود آیات متشابه لفظی در قرآن

۱. خداوند میخواهد با آوردن وجوه گوناگون نشان دهد عرب‌ها از آوردن هریک از این وجوه ناتوانند. خداوند در آیاتی که شبیه یکدیگرند بلاغت و فصاحت را مطابق با مقتضای کلام رعایت میکند و در جایی که زیادت در کلام لازم است بخل نمیورزد و در جایی که کلام موجز است از اطاله بیهوده سخن می‌پرهیزد. (زرکشی، البرهان، ج ۱، صفحه ۱۱۲)
۲. ذکر مجدد یک کلام، بیانگر اهمیت آن است و اهمیت این موضوع را میتوان از اختصاص یکی از انواع علوم قرآنی به صورت مستقل به این موضوع دریافت. مانند جلال الدین سیوطی در الاتقان و زرکشی در البرهان نوعی را به آیات متشابه لفظی اختصاص داده اند. (سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ج ۳، صفحه ۳۳۹)

بررسی آیات متشابه لفظی آنقدر لطیف و ظریف است که انسان نسبت به قرآن علاقه بیشتری پیدا میکند و همیشه میخواهد با قرآن زندگی کند. مثلاً برخی از مفسران در مورد آیه (رب اجعل هذا بلداً آمناً) گفته اند: این آیه مربوط به سفر اول ابراهیم (علیه السلام) بوده که این سفر قبل از آبادانی و شهر شدن مکه بوده است که هنوز مکانی شناخته شده نبود، از این رو از (بلد) با لفظ نکره یاد کرده است اما آیه (رب اجعل هذا البلد آمناً) مربوط به دوران پس از آبادانی مکه است. بنابراین با لفظ معرفه (البلد) آمده است. (کرمانی، محمود ابن حمزه، اسرار التکرار، صفحه ۳۲)

## بررسی برخی از آیات متشابه لفظی

### ۱. تفاوت در تقدیم و تاخیر

در قرآن کریم بسیار اتفاق می افتد که الفاظ یک آیه از لحاظ تقدیم و تاخیر با آیه دیگر متفاوت میشود. مثلاً یک جا (شمس) بر (قمر) و در جای دیگر (قمر) بر (شمس) مقدم میشود. لکن این موضوع در آیات متشابه لفظی نیز جایگاه خود را یافته است.

برای نمونه خداوند در آیه ۴۸ سوره بقره میفرماید (واتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا و لایقبل منها شفاعه و لایؤخذ منها عدل و لاهم ینصرون) و در آیه ۱۳۳ سوره بقره میفرماید: (واتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا و لایقبل منها عدل و لاتنفعها شفاعه و لاهم ینصرون) در آیه اول (لایقبل منها شفاعه) بر جمله (لایؤخذ منها عدل) مقدم شده است اما در آیه دیگر (لایقبل منها عدل) بر جمله (لاتنفعها شفاعه) مقدم شده است.

خطیب اسکافی در توجیه این تقدیم و تاخیر میگوید: زمانی که برای فردی اتفاق ناگوار و مهمی بیفتد که جان، مال و آبروی او در خطر باشد در آغاز تلاش میکند از میانجیگری اطرافیان خود استفاده کند. اگر میانجیگری کارساز نباشد به فدیة دادن راضی میشود پس هدف اصلی در آیه اول کارساز نبودن میانجیگری در روز قیامت و پس از آن عدم کارایی پول و ثروت است. حال خداوند متعال خواسته است این مراحل را به صورت روشن بیان کند ولی در آیه دوم صرفاً می خواهد بگوید پول، ثروت و روابط انسانی در آن

روز برای انسان کارایی ندارد و به جایگاه و اهیت هریک نمی پردازد. پس چون اهداف در دوسوره فرق میکرد، این تقدیم و تاخیر صورت گرفت. (رضایی، محمدعلی، پژوهشی درباره آیات متشابه لفظی قرآن کریم)

## ۲. تفاوت در بیان خبر (مسند)

خداوند در آیه ۱۷۴ سوره بقره می فرماید: (ان الذين يكتُمون ما انزل الله من الكتاب و يشترون به ثنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار و لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم.....) و در آیه ۷۷ سوره آل عمران نیز میفرماید: (ان الذين يشترون بعهد الله و ايمانهم ثنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الآخرة و لا يكلمهم الله و لا ينظر اليهم يوم القيامة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم)

اگرچه هر دو آیه درباره يك گروه (مسند اليه) است ولی در هر آیه به عذابی جداگانه تهدید شده اند.

خطیب اسکافی در توجیه این اختلاف میگوید: تهدید در هر آیه، متناسب با بزرگی گناه و عظمت جرمی است که برای آن بیان شده است. در آیه اول فرمود (ان الذين يكتُمون ما انزل الله من الكتاب و يشترون به ثنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار و لا يكلمهم الله يوم القيامة) یعنی نجات ایشان ممکن نیست و امید اینکه کلامی از جانب خدا بر ایشان برسد، مانند آنچه خدا به دوستانش میدهد (تحیتهم يوم يلقونه سلام) (سوره احزاب، آیه ۴۴) نیست. سپس میفرماید (اولئك الذين اشترؤا الضلالة بالهدى) به خاطر بدی معامله، تهدید را درباره ایشان تکرار میکند. فروش اسلام در مقابل کفر و خریدن عذاب خدا، ابتلاء به سختی آتش و اظهار تعجب از صبر ایشان بر آن عذاب دردناک همه از انواع تهدیدهایی است که به واسطه آن گناه بزرگ، یعنی پنهان کردن آنچه اظهارش واجب است، پدید می آید. ولی پیش از آیه ای که در سوره آل عمران آمد، گناهی را که ایشان مرتکب شدند بیان نمیکند

و به همین جهت به تهدید بی نصیبی در آخرت (لاخلاق لهم فی الآخرة) بسنده کرد. (خطیب اسکافی، ابو عبدالله، درة التنزیل و غرة التاویل، صفحه ۴۳ و ۴۴)

### ۳. تفاوت در فعل و مصدر

( فما لهم لایومنون\* و اذا قرئ علیهم القرآن لایسجدون\* بل الذین کفروا یکذبون) (سوره انشقاق، آیات ۲۰ الی ۲۲)

پس چرا آنان باور نمیدارند؟؟ و چون بر آنان قرآن تلاوت میشود چهره بر خاک نمی‌سایند؟؟ بلکه آنان که کفر ورزیده اند، تکذیب میکنند.

(هل اتاک حدیث الجنود\* فرعون و ثمود\* بل الذین کفروا فی تکذیب) (سوره بروج، آیات ۱۷ تا ۱۹)

آیا حدیث سپاهیان\* فرعون و ثمود بر تو آمد؟؟ بلکه آنان که کافر شده اند در تکذیب اند.

در آیه اول ماده (کذب) به صورت فعل (یکذبون) آمده است. در آیه دوم ماده (کذب) به صورت مصدر (تکذیب) آمده است. فعل، کلمه ای است که دلالت بر عملی دارد و زمان نیز در آن دخیل است. لکن در مصدر زمان مطرح نیست.

سوره انشقاق درباره وعید و تهدیدهای آخرت سخن می‌گوید و از حوادثی سخن می‌گوید که هنوز به وقوع نپیوسته و در آینده اتفاق می‌افتد و آنها آنرا تکذیب میکنند که جز خداوند آنرا نمی‌داند پس این مفهوم را با لفظ یکذبون که به نوعی دلالت بر مستقبل دارد مناسب می‌آورد. این در حالی است که سوره بروج حکایتی از اقوام و اعمال امت‌های گذشته است که پیامبران را انکار و تکذیب کردند و همواره در عنادشان استمرار داشتند لذا خداوند سبحان این معنی را با مصدر (فی تکذیب) به مخاطب القا نموده است.

بررسی آیات متبداً و عرضی در قرآن

### ۴. تفاوت میان اسم فاعل و صیغه مبالغه

دو صیغه (ساحر و سحار) در سیاق باهم مغایرت دارند اولی در سیاق آیه (یاتوک بکل ساحر علیم) (سوره اعراف، آیه ۱۲) و دومی در سیاق آیه (یاتوک بکل ساحر علیم) (سوره شعراء، آیه ۳۷) هر دو سوره در بردارنده داستان حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون و اشراف و سران او و مسابقه و مبارزه با جادوگران است.

معنای آیه دوم (۳۷ شعراء) این است که بزرگان قوم به فرعون گفتند: عده ای از نظامیان و از گارد مخصوص به خود را بفرست به شهرستانها که هرچه ساحر حاذق است جمع نموده برایت بیاورند تا به وسیله آنان با موسی معارضه کنی. و به تفسیر علامه طباطبایی اگر تعبیر کردند به سحار نه به ساحر برای این بود که به موسی گوشه ای زده باشند که در شهرستانها ساحرانی هست که از وی داناتر به فنون سحر هستند و بیشتر کار کرده اند. (محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، صفحه ۲۷۲)

ز مخشری تخصیص هر صیغه به ترکیب خاص خود را دلیل آورده و اشاره کرده که قوم فرعون برای معارضه و مخالفت با این قول او در آیه ۳۴ شعراء (ان هذا لساحر علیم) چنین گفته اند که (یاتوک بکل ساحر علیم) و با صیغه مبالغه یعنی سحار آورده اند تا به فرعون اطمینان و آرامش دهند و مقداری از نگرانش را درباره معجزات موسی کم کنند و اگرچه موسی در ساحری مهارت دراد ولی تو می توانی در سرزمین مصر ساحران تواناتر و زبر دست تر را در مقابله با او بسیج نمایی. (زمخشری، الکشاف، ج ۴، صفحه ۳۸۹)

آلوسی در کتاب (روح المعانی) گوید: سحار بر وزن فعال صیغه مبالغه، برای کسیکه می خواهد سحر کند و ساحر بر وزن فاعل، صیغه اسم فاعل است که به کسی که در هر زمانی سحر و جادو میکند، به کار می رود و گفته شده (ساحر کسی که تازه فن سحر را شروع کرده ولی سحار فردی است که در سحر مجرب و کارکشته شده و دیگران از او آموزش میبینند. (آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۹، صفحه ۲۳)

این تفاوتی که آلوسی برای (سحار) و (ساحر) بیان داشته، یک تفاوت کلی بین این دو لفظ است، و مختص سیاق این دو آیه در سوره اعراف و شعراء نمی باشد. و فقط از جنبه لغت شناسی به آن پرداخته است.

## نتیجه گیری

آیاتی که متشابه عرضی هستند هیچگونه ویژگی مخلوقات را برای خدا ثابت نمیکند چون این آیات را وقتی به آیات محکم ارجاع می دهیم معنایش روشن میگردد و معنایش غیر از عقیده مجسمه و مشبهه است. آیات متشابه لفظی هم نه تنها از فصاحت و بلاغت قرآن نمیکاهد بلکه وجود آیات متشابه لفظی و بررسی آن نشان از حکمت عالیه ای است که فقط بر خردمندان پوشیده نیست.

بررسی آیات متشابه لفظی برای ما قطع حاصل می کند که قرآن کلام وحی الهی است و بالاترین کتب جهان است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
۳. مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱۸، تفسیر نمونه، نرم افزار جبل المتین
۴. طیب، سید عبدالحسین، اطیب الطیبان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۵. الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، ناشر الشریف الرضی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۴ ه. ش

۶. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفىوى، حسن، ج ۱۴، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ه.ش
۷. صادقى تهرانى، البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن، ج ۱، قم، چاپ اول
۸. شورچه، عبدالحسين، بررسى رويكردها به واژگان متشابه قرآن
۹. مكارم شيرازى، ناصر، پاىگاه اطلاع رسانى دفتر حضرت آيت الله مكارم شيرازى
۱۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات دارالعلم، بى تا.
۱۱. كلينى، ج ۱، اصول الكافى، تحقيق محمد جواد الفقيه، بيروت، دارالاضواء
۱۲. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۵، لبنان، موسسه الوفاء بيروت
۱۳. نجفى، على، زيا شناسى آيات متشابه در قرآن كريم
۱۴. زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، ج ۱، بيروت، دارالمعرفة
۱۵. سيوطى، جلال الدين، الاتقان، ج ۳، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، المكتبة المصرية، ۱۴۱۸ ه.ق
۱۶. كرماني، محمود ابن حمزة، اسرار التكرار، دارالوفاء، ۱۴۱۱ ه.ق
۱۷. خطيب اسكافى، ابو عبدالله، درة التنزيل و غرة التاويل، مكة المكرمة، مطابع جامعه ام القرى.
۱۸. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف، ج ۴، بيروت، دار الكتب العربى، چاپ سوم
۱۹. آلوسى، محمود، روح المعانى، ج ۹، بيروت، دارالكتب العلميه